

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

المملكة العربية السعودية

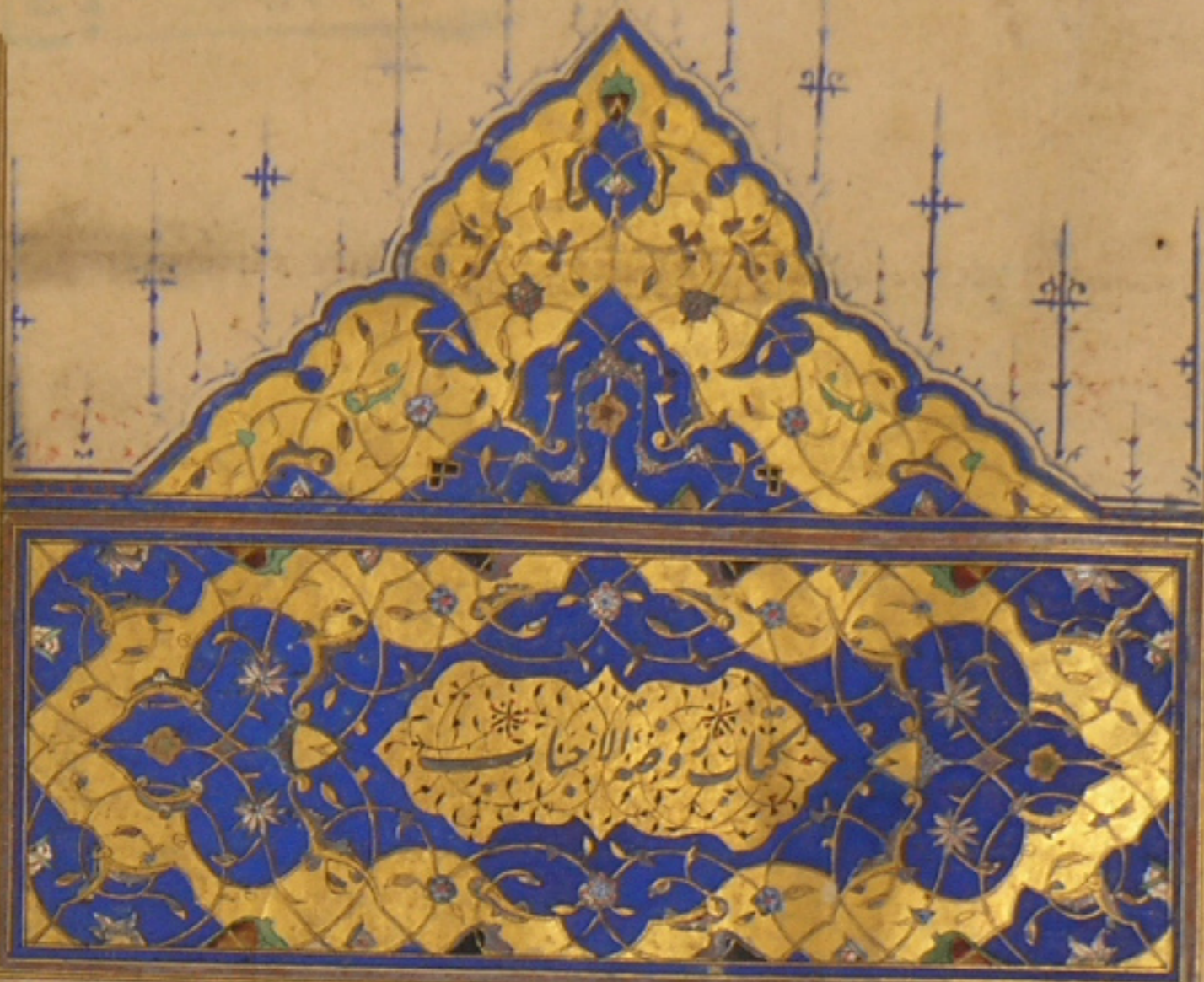
وزارة التعليم العالي

جامعة أم القرى

مكتبة الملك عبدالله بن عبدالعزيز الجامعية

قسم المخطوطات

بداية المصطلح



بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ عَزَّ وَجَلَّ يَا لَطِيفَ الْخَرِيدِ الَّذِي عَلَى الْمُؤْمِنِينَ أَرْبَعَتْ فِيهِمْ مَرْسُوكًا
 مِنْهُمْ يَتْلُوا عَلَيْهِمْ آيَاتِهِ وَأَوْضَحَ لَهُمْ سُبُوحَ الصَّدَقِ وَالصَّوَابِ يَلْجُوعِ
 سُنَّةِ وَجَمَاعِ كَلَامِهِ . . . وَهُوَ بِالْجَلِيلَةِ التَّكْرِيدِ وَالْإِفْضَالِ وَنُورِ بَانُوَارِ صَبَابِ
 سِيرِهِ مَشْكُوهِ صُدُورِ أَهْلِ الْحَالِ . . . أَثَرُهُ أَصْحَابًا كَانُوا حَافِظَةَ شَرِيعَتِهِ . . . وَقِيَصُكُمْ
 اتِّبَاعًا كَانُوا نَقْلَةَ سُنَّتِهِ وَطَرِيقَتِهِ . . . فَأَخْتَارَ حُجْرَةَ عَلَى جَمِيعِ أَصْحَابِ الْأَنْبِيَاءِ فِي
 الْأَرْضِ . . . كَمَا أَخْتَارَ نَبِيَّهُ عَلَى سَائِرِ النَّبِيِّينَ فِي كُلِّ الطَّرَائِقِ وَالسُّبُلِ . . . فَأَظْهَرَ
 بِهِمْ قَوَاعِدَ الدِّينِ وَالْإِسْلَامِ . . . وَقَلَعَ بِنُصْرَتِهِمْ أَسَاسَ الْكُفْرِ وَالضَّلَالَةِ وَالظُّلْمِ
 صِيْرَهُ قُدُورَةً وَهُدًى كَالْفُجُومِ لِأُمَّةٍ نَبِيَّتِهِ الْخَيْرِ . . . فَصَيَّرَ عِنْدَهُمْ وَجْهًا وَغَايَةً
 وَأَعَدَّ لَهُمْ جَنَّاتٍ تَجْرِي مِنْ تَحْتِهَا الْأَنْهَارُ . . . وَشَهِدَ أَنَّ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ وَحْدَهُ
 لَا شَرِيكَ لَهُ الْمَوْجُودِ بِدَائِمِهِ وَبِقَائِيهِ . . . وَشَهِدَ أَنَّ مُحَمَّدًا عَبْدُهُ وَرَسُولُهُ الَّذِي
 جَعَلَ أَدَمَ وَمَنْ دُونَهُ تَحْتَ لَوَائِدِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ وَعَلَيْهِمْ وَأَصْحَابِهِ الطَّيِّبِينَ
 الطَّاهِرِينَ . . . صَلَوةً تَامَّةً دَائِمَةً إِلَى يَوْمِ الدِّينِ **أَمَّا بَعْدُ** جَنِينَ كَوَيْدِ الْعَبْدِ الْفَلْحِ
 إِلَى رَحْمَةِ رَبِّ الْعَزِيزِ دَمِ اسْمِ الْحَبِيبِ النَّبِيِّ عَطَاةً مِنْ فَضْلِ اللَّهِ الْمُتَّقِينَ بِحَالِ الْحَسَنِيِّ وَفَقِيرِ اللَّهِ
 لِمَا يَجِبُ وَيَرْضَاهُ وَجَعَلَ آخِرَةَ حَسْرَتِ دُنْيَاهُ . . . كَيْفَ يَنْظُرُ نُورُ أَصْحَابِ سِيَرَتِهِ وَبِرَبِّهِ
 أَرْبَابِ بَابِ الْبَابِ وَعَقُولِ سَلِيمِ بُوْشِيدِهِ مَا نَدَى كَيْفَ تَبْرِينِ خَيْرِهِ كَيْفَ كَرَامِيهِ بَانَ
 مَعْرُوفِ شُودِ عِلْمِ دِينِيهِ وَمَعَارِفِ يَقِينِهِ هَيْتَ جِهَ مَقْرَرِهِتِ كَيْفَ عِلْمِ سَبَبِ حَيَاةِ
 قُلُوبِ دَوْلَةِ مَعْرِفَتِ عِلْمِ الْعَيُوبِ وَمَوْجِبِ رَفْعِ دَرَجَاتِ وَنَمُوتِ تَبَاحِ خَيْرِ سَعَادَتِ

و کلام ربانی سبحانی از فضیلت آن سپردید که بزرگوار است **اللَّهُ الَّذِي آمَنَ بِالَّذِينَ آمَنُوا**
وَالَّذِينَ آمَنُوا و همین علو مرتبه و سمو منقبة اسل علم کافیهست که خدا را به الی در اثبات و حدیث
 و شهادت بر آن قضیه ایشان را تا ملی ذات عالی صفات خود و ملائکته است کرد انیده جنبانیه
 آیت کریمه **شَهِدَ اللَّهُ أَنَّهُ لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ الْمَلِكُ الْقَدِيمُ الْقَائِمُ الْقَدِيمُ الْقَائِمُ الْقَائِمُ** یعنی ازین
 معنی است **شعیر** زسی زینت عالی اسل علم . . . بلکه که از دیگر کلمات است . . . جو خوان شهادت
 بوحث کشید . . . بجنب ملکشان بر خویش خوانده و زبان معجزه بیان محمدی علیه افضل الصلوة
 والسلام و اهل العقیات کامی این را بنعت وراثت او صیقل ستوده که العالی و رتبه الی
 و زمانی شان بفضیلت مشابیهت بان طایفه ناصیه . . . و موده که علم را متقی کاسیا
 نبی اسرائیل و در وصایای لقمان حکیم مذکور است . . . یعنی علیک بحال العلماء فان
 اللَّهُ تَعَالَى يُحِبُّ الْقَلْبَ الْمَلِيتَ بِالْعِلْمِ عربی بشبه علم حدیث حضرت رسالت صلی الله علیه
 و آله از اشرف علوم دین و شغال بان از افضل ترهات و مقام است نزد مردم مؤمنین
 زیرا که پسین سینه و احادیث رضیه رضیه از حضرت ثانی دله اسلام و مبین اکثر احکام
 و مینه حلال اسرام و مفسر کلام ملک علام است **شعیر** اذا ذكرت بحال العلم يوما . . .
 فقول المصطفى لا غیر مجری . . . هو البحر المحيط و ما عداه . . . فانها صغاد منسند تجری
 و اذا تم الفروع علوم حدیث علم سیرت آن سرور و معرفت احوال صحابه و تابعین سلیف
 صالحین است که حماة حوزه و زوارة اجبار و انار سید المرسلین و قائم النبیین بوده
 جنت حسنه و طریقته پیچیده آن حضرت و اصحاب و اتباع آن علم ظاهر و روشن
 و مفصل مبین میگردد و لا غیر و اتباع سنت و اقتضای هدای و سیرت نبویه و
 صحابه کرام او پیلتع هیت سیادت منزلین و مستحب سعادت دارین است و آیه کریمه
عَلَّانِ كُنْتُمْ خَيْرَ أُمَّةٍ أُخْرِجَتْ لِلدُّنْيَا تَسْلَمُونَ اللَّهُ فَاتَّبِعُوا نَبِيَّكُمْ اللَّهُ و خبر معتبر من استی فقد اجننی
 و من اجننی کان معنی الجنة و انکه فرمود امت من معتاد و . . . ت خواهند شد
 که همه دوزخی باشند مگر اهل کلمت صحابه گفتند رسول الله که . . . ان ملت در
 در جواب فرمود که انجب من یاران من برانیم دلیل واضح بر بریه و و جتی لایح برین
 مبتنی میتواند بود و درین معنی شایسته است که اهل انصار را و قوف . . . سیر و احوال حضرت

واصحاب اولو سبیل بقا رواد و ایستادگی اشبات محال تواند شد پس سر او را بحال
سر مومن آنت که علم سیرت آن سرور و معرفت احوال صحابه و تابعین و رواد و نقله
اکبر سلف صالحین از در عرف اهل حدیث از علم اسما رجال کونینیک و ضبط نماید تا
از عهد متابعت جناب شریعت پیرون تواند آمد و داخل فرقه ناجیه و اصل
درجه عالیه تواند شد بزین مقدمات درین ولا حضرت امارت نصرت معلولت
شعار نصفت دنار آن صاحب سبیت که سبیت **شعر** زبانش در بیان خج مشیر
نظام الدوله والدین علی **غوازه** تعالی انصاره و ضاعف فی سلوک سبیل الحق
اقتداره که فرصت را غنیمت شمرده با وجود اشتغال بمصالح ملک و دولت پیوسته
بمطالعه علوم دین و ستغاده **تسلی** معارف ارباب یقین و مجالسه فقرا و اهل اسبه
و مصاحبت عرفای حقیقت نیاه و تقویت شریعت محمدی و تثبیت ملت احمدی
جه کمال عقل و وفور دانش بر ضمیر منیرش روشن شده که سرمایه دنیایی پیرایه دین مقدمه
و بابت و سوا طبیعت رضای شریعت نتیجه ضلال لاجرم خداوند تعالی ویرانموق
گردانیده تا مدت حیوة فانی را وسیله حیوة باقی ساخت تقدیم صدقات و افاضه سبزه
و انشاء حسنات و دلالت بر خیرات فرمود و در اطراف و اکناف مملکت خراسان
مساجد و مدارس که محل اورد و اذکار و مقام درس زندگانه و محیط رحمت افریدگار است
نایس نموده و در میان آنها که مطنه خذرو محل خوف و خطر است بقعها در باطنها حصین
سخت نوبتی از باره که این سیرت حقیقه در مجلس عالی آنحضرت تالیس سیرت و احوال شریف
مثنوی و اختصاص و قبول شرف **مشهد** نومو ذند که خاطر جان میخورد که کتابی مشتمل بر
تالیس سیرت احوال حضرت پیر صلی الله علیه و سلم و معرفت مشایخ اهل اصحاب و تابعین
و تبع تابعین و رواد حدیث و سلف صالحین بلغت فارسی خالی از تکلف عبارت
و قید ضبط و تحریر آری که عموم فطایق از آن بهره مند و محفوظ گردند این فقیر داعی هر چند
قلت بضاعت و عدم استطاعت خود را در مجالس متعدد بفرغ میسرسانید و بنا بر
رضیه مرصفت نقد استهذف استعفا می نمود قبول نمی فرمودند و در تاکید و تقریر آن
امر می افزودند تا تجدی که بغیر از امتثال سیج جاره نیافت بر بعد استخاره من الله

تعالی و الاستعداد من الحضرة النبوة صلی الله علیه و سلم فی الاستشارة والاستحانة من
مخدوم و عتی و استادی و سیدی و سندی و مملکی و اعتمادی المحدث علی
الاطلاق و المتبوع فی الصورة و المعنی بالا اسحقاق السيد السند المؤید من
عند الله اصيل الحق و الشریعة و التقوی و الدین عبد الله متع الله المسلمین
بطوله بقایه که این فقیر سبب بقیه توسط خدمت استانه آن حضرت بزمین تربیت ایشان
یافته لقاطه سخن اوست هر چه میگویم **رباع** حیدره بود هر چه باغبان دارد **بین**
مهم خیر شروع نمودم و از کتب تفاسیر و احادیث و کسیر و موالید و تواریخ آنچه نبوت
پیوسته از سیر حضرت پیر صلی الله علیه و سلم و مقدمات و تمهات آن و ما يتعلق
بها و از احوال مشایخ اهل البیت و صحابه و تابعین و تبع تابعین و ائمه حدیث
مشتمل بر بیان اسم و نسب و کنیت و لقب و تاریخ ولادت و وفات و شرح
فضایل و کمالات و مخصوصات و بعضی از آنچه بنظر رسیده از حکم و مواعظ و آثار
و کلمات سیرت استخراج نموده در سبک تحریر و تقریر کشیدم و از اراده الهیه
فی سیر النبوی الال و الاصحاب نام ساختم و از حضرت و باب اهل و امانی مسالت
فی مایم که در تمام این مهم و سایر امور توفیق را رفیق این نکسته گرداند و امیدوارم
که سیرت احوال حضرت پیر صلی الله علیه و سلم و اتباع و اصحاب کرام او رضی الله عنهم
تالیف این کتاب در آنوقت منتج و وصول ثواب از جبرئیل و در دنیا موجب بقای اسم
جلیل حضرت امارت پیامی و مؤلف داعی باشد و بالله التوفیق والعصمه و له الحمد والمنه
بدانکه این کتاب مشتمل بر سه مقصد **مقصد اول** در سیرت حضرت سالت
صلی الله علیه و سلم و مقدمات و تمهات آن و ما يتعلق بها و درین مقصد سه باب است
باب اول در بیان نسب اظهر آن سرور و ما يتعلق به **باب دوم** در ذکر تاریخ
ولادت آن حضرت و آنچه متعلق بولادت اوست و شرح احوال و غزوات و سرایا و
سایر وقایع که در مدت حیوة آن سپهر واقع شده و ذکر مرض و وفات آن حضرت
و ما يتعلق بها درین باب خاتمه ذکر کرده میشود در بیان کیفیت صلوة بر آن سرور
و فضیلت و ثواب آن **باب سوم** در تمهات و کمالات فن سیرت و

درین باب است فصلت **فصل اول** در بیان عدد از واج و ساری آن حضرت صلی الله علیه و آله
 و شرح حال هر یک از ایشان **فصل دوم** در ذکر عدد اولاد آن سرور صلی الله علیه و آله از ذکر
 و انات و بیان حال هر یک از ایشان **فصل سوم** در فضایل آن حضرت و تعداد معجزات
 او صلی الله علیه و آله **فصل چهارم** در ذکر اوصاف و شمایل آن سرور صلی الله علیه و آله **فصل پنجم**
 در بیان عبادات سید سادات صلی الله علیه و آله **فصل ششم** در بیان آداب و عادات
 خواجگان کانیات علیها افضل الصلوات و اهل القیامات **فصل هفتم** در بیان مخصوصات
 آن سرور صلی الله علیه و آله **فصل هشتم** در ذکر خدام و موالی و مواضع عمال
 و کتاب و رسولان و مومنان و شعرا و خطباء آن حضرت و بیان اسلمه و امتعه و انات
 البیت و مراد و اب او و ما تعلق بها **مقصد ثانی** در معرفت احوال آن
 و درین مقصد دو باب است **باب اول** در معرفت رجال صحابه **باب دوم** در معرفت
 نساء صحابه رضی الله عنهم **مقصد سوم** در بیان احوال تابعین و تبع تابعین و مشایخ
 حدیث و درین مقصد سه باب است **باب اول** در ذکر تابعین **باب دوم** در
 ذکر تبع **باب سوم** در ذکر جماعتی که بعد از تبع بوده اند رضوان الله تعالی علیهم اجمعین
 و آله الوفق و المعین **فصل اول** در سیرت حضرت رسالت صلی الله علیه و آله و سلم
 و پیش از شروع در ابواب این مقصد مقدمه ذکر کرده میشود در بیان ابتدای اویش
 و آنکه اول مخلوقات نور نبوت آن حضرت بوده و سایر مکونات از آن نور موجود گشته و نور
 توفیق میان احادیث مختلفه که در باب اول مخلوقات وارد شده **بدان** و مقنی
 الله و ایک که ندب اهل سنت و جماعت رحمهم الله است که در ازل هیچ ممکن نبود
 بنوده چنانچه حدیث صحیح کان الله و لم یکن معه شیء دلالت بر آن میکند و حضرت
 حق تعالی بعد از آنکه ممکنات معدوم بوده اند ایشانرا ایجاد فرموده و تاخیر در خلق
 ایشان را بجز بوده بلکه قدرت از ذات او تعالی منفک نیست و علما اختلاف دارند
 در آنکه اول مخلوقات چه بوده بعضی میگویند اول عقل بوده که مخلوق شده و طایفه دیگر
 میگویند اول علم موجود گشته و جمعی بر آنند که اول مخلوقات نور نبوت محمد صلی الله علیه
 و آله و سلم بوده و همانا نشاء اختلاف این طوائف است که اجبار مختلفه در باب اول

مخلوقات وارد شده یکی این حدیث است که اول ما خلق الله العقل فقال له اقبل
 قال له فاقبل یکا عطفی و یکا اذی فاقبل فقال و عرفی و جعل لی بلنات
 و ربک اعقاب و دیگری این حدیث است که پیغمبر صلی الله علیه و آله فرموده که اول ما خلق الله العلم
 و دیگری این حدیث است که اول ما خلق الله نوری و وجه جمع میان این احادیث مختلفه
 بر تقدیر صحت همه و الله اعلم است که گوئیم اول حقیقی نور پیغمبر است صلی الله علیه و آله و سلم و اولیت
 عقل قلم اصناف نیست یعنی اول مخلوقی از مجردات عقل بوده و از اجسام قلم یا خود گوئیم اول
 عقول آن عقلست که حق تعالی او را چون آفرید امر فرمود باقبال و ادبار وی اطاعت
 کرد و از حضرت عزت بفتون اعزاز و اکرام مخصوص گشت و اول قلام آن قلمست که
 با مر خداوند تعالی تقدیرات ایشان را در لوح محفوظ ثبت کرد انوار نور حضرت محمدی است
 علیه الصلوٰة و السلام و اهل تحقیق برینند که در این عبارات ثلثه یکجمله است که باعتبار
 حیثیات مختلفه بابها متعددند مذکور شده از آن حدیث که ذات خویش مبداء خود و سایر
 اشیا را تعقل کند و را عقل گویند و از آنجاست که کلمات محمدی از پر توان نور است و بر
 نور آن حضرت خوانند و از آنجاست که نقوش علوم در سایر مصنوعات یا در لوح محفوظ بتوسط
 او پدید آید و از بعضی احادیث صحیحه سبق خلق عرش و آب بر خلق قلم معلوم شود چنانچه
 محققان شرح حدیث جنین فرموده اند که حدیث اول ما خلق الله العلم جمولست بلکه بعد از
 خلق عرش و آب اول چیزی که آفریده شده قلم بوده و الله علم و در بعضی کتب قصص و تواریخ
 از ابن عباس رضی الله عنهما منقولست که الله تعالی اول چیزی که بیا فرید خلقی بود از نور که طول آن
 پانصد ساله راه و عرض آن جبل سباله راه بود پس او خطاب کرد که بنویس قلم گفت چه بنویسم ای
 پروردگار من گفت بنویس آنچه در علم من مقدر است در شان مخلوقات من تا روز قیامت
 پس قلم جاری گشت با آنچه خواست شد تا روز قیامت گویند اول چیزی که قلم بر لوح محفوظ نوشت
 این بود که **بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ إِنِّي أَنَا اللَّهُ لَا إِلَهَ إِلَّا أَنَا مُحَمَّدٌ** و من
اسْتَسْلِمُ لِقَضَائِي وَصَبْرًا عَلَى بِلَائِي وَشُكْرًا عَلَى نِعَائِي وَرِضًا بِحُكْمِي كِتَابٌ صِدْقًا وَبَعْدَهُ يَوْمَ
الْقِيَامَةِ مَعَ الصَّادِقِينَ وَمَنْ لَمْ يَسْتَسْلِمْ لِقَضَائِي وَلَمْ يَصْبِرْ عَلَى بِلَائِي وَلَمْ يَشْكُرْ لِنِعَائِي

این حدیث صحیح است و در بعضی کتب
 از جمله کتب معتبره در حدیث
 آمده است و در بعضی کتب
 از جمله کتب معتبره در حدیث
 آمده است و در بعضی کتب
 از جمله کتب معتبره در حدیث
 آمده است

فصل پنجم

و نام اینها دی مدله بود و قدیمی داشت نام ریان و دیگری معینت و دیگری ارشیده که
یکی از ملوک بیدیه برای وی فرستاده بود و دیگری از جوب که آنرا سه محل از نقره یا از
صدید بند زده بودند و آن قدح حلقه قسم داشت که از آن حلقه می آویختندش و قدیمی
و توری از سنکه که آنرا خضب میگویند و رگوه صادره نام و خصمه غز نام که آنرا
جبار کس بریدند و جفس زیاده از یکی که در حضرت که آنرا عوجون میگویند و عصای
که بر آن تکیه میکرد و میفرمود آنجا بر عصا از اطلاق اینیاست و پلای که در تن
پاشند و شب بر آن تکیه میکرد و وصاعی که افراج فطره بآن مینموده و مرویت
که بعضی از تر و کات پنجه پیش عمر عبدالعزیز بود و آنرا در خانه مضبوط میداشت و
سر روز یکبار آنها را از بارت میکرد و کاه بعضی اشراف قریش را که پیش وی می آمدند
و در آنجا می برد و آنها را با ایشان مینمود و گویند در آن خانه سرری و بالشی از آدمی خوش
آن لیف فرما و یک جفت موزه و قطیفه او استیادستی و کنا که در آن چند تیر بود
و در قطیف حضرت اثر و سخ سر مبارک وی بود و مردی رحمتی عظیم داشت و شغاف داشت
از عمر عبدالعزیز التماس نمودند که بعضی از آن و سخ را بشویند و با سه عوط در بنی آن
بنیارجکانند قبول نمود و جهان کردند بسیار شغاف یافت و پوشیده ماند که آنجا از بنی
مانده صدقه و وقف بوده بر جمیع مسلمانان و میراث بیگس نشده بدلیل صریح
صحیح سخن معاشر الانبیاء و لا نورث ما ترکناه فهو صدقه و حکمت در آنکه از انبیا میراث
مانده است که اقراریات طایفه جیه منی موت ایشان نمکنند بجهت وراثت مال
ایشان و آن معنی سبب مملکت قارب کرد و دیگر آنکه مردم از ایشان شغاف نشوند و
کمان نبرند که ایشان در دنیا رغبتی دارند و جمع میکنند برای وراثت خود و مسلمانان
نیز در فتنه نمانند و مال دنیا جمع نمکنند برای وراثت خود اما آیات قرآنی بعضی دلالت
میکند که انبیا را میراث بوده مانند آیت کریمه **فَقَبِلْ مِنْ لَدُنْكَ وَ لِيَا يٰرَبِّ
وَ يُوْتُ مِنْ اِلٰهٍ مَعْقُوْبٍ** و آیت کریمه **وَ وَرِثَتْ سُلَيْمٰنُ دَاوُدَ** و آیت **وَ لَسْتَ بِاَبٍ**
مراد وراثت مال نیست بلکه مراد وراثت نبوت و علم و اعدا علم و بر نظر انور شومندان
مخفی ماند که مباحث این باب حکلمات سیرت از فضایل و معجزات و شمایل و اخلاق و

و عبادات و عادات و خصوصیات و سایر احوال پیغمبر صلی الله علیه و سلم روایات کثیره متنوعه
در صحاح و مسانید و احوال نبوت پیوسته و آنچه مذکور شده به نسبت آنها نمودنی
پیش نیست و بواسطه آنکه از سر نوعی حصه درین کتاب مزبور و از اطاله و املال
دور باشد بغیر از سلوک سبیل اختصار و اقتصار بر بعضی روایات چاره نبوده
و کلام بروفق تفصیل سابق رانده نشد انشاء الله در عمر مهلتی باشد که در دیگر تصانیف
شرح آن قضا یا علی طریق التفصیل مطور شود هر چند شرح و بسط اقوال و
افعال و تقریبات و حالات آنحضرت و متعلق بها بجرمیت بل کران که خوض
در آن کما موحقه کار این بل بضاعت قلیل الاستطاعت نیست و لغو ماقیل **توئی**
جگوم یا رسول الله ازین پیش که من عاجز شدم از گفتن خویش **جگوم چون ضحاک تو**
جنا پست که صد عالم درای عقل جانست **جهان ستر با همه خفاشش کیرم** **بهریک**
مادمی در پایش کیرم **ندام تا ثبات گفته آید** **و اگر آید ترا پذیرفته آید** **تو میدان که از**
اهل سیرکس **جنین جمن مکره لامن و بس** **بقدر خویش گفتم اینقدر من** **عوست ایگه**
جودت سایه اوست **قبولت زیور و پیر اید اوست** **اگر پذیریش کارم بر آید** **و کونه**
جان غمخوارم بر آید **جگوم یا رسول الله در کرم من** **بقدر خویش گفتم اینقدر من**
کریم مطلق می توانی **اگر صد خلعتم بجنتی تو دانی** **تو داری در دو کیتی پادشاهی** **تو دانی**
داد اشراف آئی **بشرفیت شرف کن تم را** **که بنو ذر آن خبر پر اهنم را** **ندارم**
رست این استطاعت **که گویم این کدرا کن شفاعت** **پایده کر یکی مسکین محتاج** **شودل استطاعت**
در ره حاج **جو بنید و صطرب صاحب نصابش** **کجا حرم کرد اندر آیش** **جو لوتصا**
نصاب جهانی **سز و کر بر لبم آبی رسانی** **درین تفت تو زم سیند پرتاب** **جگر تازه**
کنی از شربت آبی **اگر در حوز دابت تو نیم من** **میدارم در آبی جان سرتن** **جو انعام تو**
عامت ای مکرم **فرا آیم ده و اعدا علم** **مد اله و المکه که بحسن حمایت و مین رعایت**
حضرت امارت پناه **معدلت سپاه مملکت** **سنگاه مکرمت بارگاه** **امیر عالم فاضل کامل**
بادل باذل **دوست نواز دشمن کداز** **کفیل مصالح الانام** **سنتج اما جد الامرای** **نی**
الایام **مبین الملوک** **الخواقین** **یا الفقراء** **و المساکین** **آن صاحب دولتی که پست**

در احوال امر حق دلیله نظام الملة والدنيا والدين امير على شير لاذلت باهتة ممتة مقودة
تساج اليمين والاقبال وپاچه دولت مشوئة باعلام العز والجلال وفترة اول از کتب
روضه الاجاب في سير النبي والآل والاصحاب باتمام سيدنا الله تعالى توفيق
الهي رفیق کرد که شرح احوال وصحابه و تابعين و تبع تابعين و ائمة حديث در
دو فتره دوم بانجام رسيد اهل واثق ورجا صادق که بين الثقات و اتمام حضرت امام
پيامي اين مجوعه شريفه منظور نظر اکابر زمان و مقبول قلوب فاضل دوران
کرد و تا قيام تيامت احوال پير سيد بشر و شفيع روز محشر بروس مبارک و در ساير
مخاض و مجالس و محاضرات با جماع دوستان و عزيزان رسيد و ثواب آن
ايام دولت جناب امارت ماب را که جمع اسبابه اقبال و منبع محاسن افعالست
ذخيره ماند و چون و اب بعضی از کبار ائمة سیر ائمت که ختم تصنيف خود بدعا کنند
بواسطه آنکه ختم سيرت مصطفي صلي الله عليه وسلم چون ختم کلام الله است فطنة اجابت
و حاجت اگر درين کتاب اقتدا با نشان واقع شود انب و اول خواهد بود **شعر**
احب الصالحين و لست منهم لعل الله يزيقني صلاحا رسی نمی برم و چاره نمیدانم بجز محبت
مردان مستقيم احوال **ذو الجلال الا درين وقت تبرک و پياعت مبارک صد هزار صلوات**
صلوات زاکيات و تحف تيميات تا ميانت بجان پاک و روضه خاک زینهار اهل عالم
مقتدان زمره نبی آدم سلطان جهان آفرينش انکشت نامی عوالم پيشش و دانش
در دريان رحمت دريان و حکمت حرم کبريا مقبول ذن فتدل خلوت نشين و سو
بالافق الاعلى راست بين ما کذب الفواد ماري آن مهابر اشجاره صطفي يعني ابو القاسم
محمد مصطفي برسان و امداد رضوان و اعداد غفران بار و اح اهل البيت نامدار
وصحابه کبار و تابعين و سلف اخيار و ائمة دين و مجتهدان ابرار و اصل و متوال
کردان دخانه دين و بنیان اهل يقين اهل ايمان را بدوام رايات عنایات پادشاه
اسلام ناظم امور انام معور و ذات بزرگوار او را که ظل رافت رحمن و منبع فضل و ابرار
از جمیع اوقات اخوان زمانی و کل نوايب دوران دور دار اللهم اللطف بعبدک سلطان
و دفعه لمصالح الآفة والدنيا و حبه الی الرحمة و حب الرحمة الیه و بارک له فی بدیات

ملکه و بهایاته و اقتض له اوطاره و حاجاته و اجعله لنعمایک من التا کرین و لا لایک
من الذاکرین اللهم اجر نفي و بلا ده و صن اتباعه و انصاره و اخياره و انصره
على اعداء الدين والدنيا و ساير الخالفين و احملة على ازالة المنكرات و اهلها الحان
و النواع الخيرات و زد الاسلام بسنة ظهور اظلمه و اغزاها باسما الهی سادت
عظام که ثمره شجرة رسالت و نبوت و شجرة ثمره هدايت و ولایت و فتوت اند
اقتاب عظمت و جلال ايشان از ارفق سعادت و اقبال طالع و انوار زيب
و جمال ايشان از مطالع سيادت و کمال ساطع و لامع و اهل علمای دين را بدرجاء
عالیات و الذين اتقوا العلم کدر حجاب برسان و روی زمین را از افتاد تمون
و اقلام فتوی ايشان مملو کردان مشايخ کبار و عرفای حقایق شعرا که منابع نیایع
فتوحات الهی اند و موارد و خود جند و جذبات نامتقيا می اند برکات سجا و ملک
مطاف و میامن ادکار و او را در باطن صافشان الی یوم التيام در بیان است
محمد پانیده و مستدام دار حجاج اسلام که روی دل بزيارت کعبه معظمه کرده اند و بهر
طریق من کل فج عمیق متوجه ادراک آن دولت شده باج مقبول بمقام خود برسان
خازيانی که جان نازنين خود قربان تقويت کيش سلامت کرده اند بصفت و طفره ارا
دار مسافر از از خطر نيل رمط انما جزاء الذين يحاربون الله و مرسوله
امان داده سلامت بی ملات نجان و مان خود برسان مرادات و مقصودات
ممکنه را با سهل و جوه و احسن طاق میسر کردان فرزندان همه را در کتب الرحمن علم
القران بشريف تعليم ربابی بنوار زمان همه را در پرده عفت و عصمت مستور ساز
این دیار و جلا دیار من مسلمانان را از دبا و بلا و غلا و جلا و سم ستور بچانه در
حفظ و امان خود نگاه دار کار درویشان در دمنده و فقیران مستمند محض عنایت
و رعایت خویش برار خدا یا چشمهای ما از خوف جلالت کربانت و دلها را ما
از بیم آتش عذابت بریانت اگر بغفلت و فراموشی خللی یازد لعل ما فراموشی یابی
سامانی از بابی هنران صادر شد میدانی که نصیان و عصیان صفت انسانیست
و ما بره نفي و لا از کینها که هر چند نقل کنند از بشر در امکانیت بکرمت که کرده اند کار

فرد بسته ما بکش که جان ضعیف ما خاکپاران گرفتار کسند شیطانست **شو** خداوند
 همه پرستهایم مصیبت دیده و اعنتهایم ز سر تا پای سپیدیم در سجده سر بر پا بجهت
 بیج ز تاریکی در آوردی تو ما را تباریکی فرود روی تو ما را بخوبی صورتی پرود
 تو بخوان سون خاک انداختی تو همه حکمت بخجض رضایت کسی راز نه چون
 جنت خوان دل که برود لاری ما می دل سوزت بر زاری ما دلت چون است که
 سوزد زاری چه میگویم همه دلهما تو داره کسوز بر دیم سون حشمت دلت گرفت و ام حشمت
 بست اگر چه جرم عاصی صد جانست ترا در پای رحمت پیش از است آکن در زمانی که سافر
 جان از منزل تن سفر کند در عضو از اعضا و دواع یکدیگر کند و هر چه اصل است
 وجود را زین روز بر کند چتر دولت ایمان که ملازم سلطان جانست بر سر ما هویدا
 کردان **شو** خداوند در آن دم باری ده بفضلت بنده را بیداری ده در آن
 ساعت شیطانم که داره زطلت نور ایمانم که داره جان من رسد در ترشح برب فو
 مگذار دستم که برب جو در کمواره که را وقتادیم جو طفلان در آن عالم نرا دیم شده
 آن کو چون کمواره کون بر دست و پا چیده تنگ درون آید و زکی پر زور بجنبند
 کمواره کوره زما پرسند من ربک و ما دین خدایا از تو میجو اسمی تلقین که اندم
 مانیا خونک تو کفار در آزار منزلت و کار و شوار آکن در روز قیامت که محل پشیمانی
 و ندامت همه را بندهای الا تقاضا و لا تخزنوا بنوان و بصد رسد بهشت بران
 بفقون اکرام و اغزاز جای همه راجت خلد و دارالمقرار ساز و شناسی است لقا
 و دیدار کن ما در آن و پیدان و مشایخ سلسله سنده که محسوسان زندان طند
 به نجات بیشتر همه را بجهت بجهت منند و برضوان شرف دار و از سخا
 الطفاف و مکرمت اطار مغفرت و رحمت بر مشایخ معصمه ایشان بیار
 ای ز تو پروا من امید ما و زکرت نعمت جاوید ما برب ما ز سر خوان خوشین
 یقینا نازده احسان خویش زین تن روز خور احسان که دور کن اندیشه کفران ما
 خسر و مسکین ز دل پستند علاج بتسليم رضایت کند که از بگویم که چنان کن بر
 آنچه ز تو میسر دان کن برو اللهم اجعل احادیث نبیک محمد صلی الله علیه و سلم نورا بصارنا

و

وشفاء صدورنا و ذنابنا و مغفرت لذنوبنا و استغفارنا فی ارزاقنا کفیرت
 الاحادیث و ارفع علما تبین الاحادیث اللهم نور قلوبنا باحادیث نبیک محمد
 صلی الله علیه و سلم ابصارنا و اطلق بها البصائر و فرج بها عن قلوبنا و اشرح بها صدورنا
 و استعمل بها ابداننا انک رؤف رحیم جو او کریم و اغفر اللهم لنا و لابائنا و لاجدادنا
 و لاستادنا و لاصحابنا و لاحبابنا و لذوی الحقوق علينا و لمن وصانا بالهدی و عار
 و بطیح امت محمد صلی الله علیه و سلم و صل بحلالک علی اشرف الملقی محمد خاتم النبیین و امام
 المرسلین و علی اله الطیبین و عترته الطاهرین و اصحاب الغر المحجلین و التابعین
 لهم باحسان الی یوم الدین و سلم تسلیما کثیرا برحمتک یا ارحم الراحمین و وقع
 الفراغ من تحریر هذا الکتاب بحول الله الملك الاکبر و حسن توفیق فی محرم الحرام
 فی عشر ربيع الاول سنة ستین و تسعمایین من هجرة النبوة
 اللهم اغفر المصنف و الصحاب و الکاتب و
 القاری هذا الرساله بحسب صد الرساله
 صلی الله علیه و سلم بیاید در دو عالم
 کام و مقصود که گوید رحمت حق
 بر تو محمود
 منت
 م

کلام این بندگان سپید
 شیخ زکریا بن علی

قد تشرف و استسعد بمطالعة هذا الكتاب الشرف و تصحیح و مقابله من اوله
 الی آخره بالنسخة الصحیحة الشهیرة المعتمدة المعتبرة من خط الشرف
 الحضرت المصنف رحمه الله تعالی بقدر الوسع و الا مکان العبد الضعیف
 بعنايت الملك اللطیف عبد الباقی بن سید شرف السینی البنی روی
 المتوطن فی الحرمین الشریفین زادنا الله شرفا و تعظیما فی سنة ۹۶

نَهْأَلَه
 اَلْمَقْطُوْطَه
 "